Archive of SID

پژوهشنامه‌ی علوم اقتصادی
علمی – پژوهشی
سال نهم، شماره‌ی ۲(پیاپی۳۵)، نیمه ی دوم ۸۸

بررسی و نقد مبانی معیار عدالت اقتصادی رالز

ید اله دادگر*
محمد رضا آرمان مهر**

تاریخ دریافت : ۸۷/۴/۲۳ **تاریخ پذیرش:**۸۸/۴/۹

چکیده:

موضوع «عدالت» دغدغه ی فکری بسیاری از متفکران بوده است. در میان نظریه پردازان و متفکران معاصر، آرای «جان رالز» جایگاه ویژه ای دارد. رالز به نوعی در شمار تساوی‌گرایان قرار می گیرد؛ اما در عین تساوی گرایی به مبانی لیبرالیسم پایبند است. تازگی نظریه ی او از این جهت است که فرد گرایی را با مساوات طلبی و وظایف اجتماعی درهم می آمیزد که علاوه بر ایجاد تحول در علوم انسانی، منشأ سیاست های اقتصادی- اجتماعی جدیدی می شود. در این نوشتار با رویکردی تحلیلی و با کمک تئوری‌های عدالت و تئوری‌های اقتصاد بخش عمومی، روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، جایگاه و روش شناسی عدالت رالز بررسی و نقد می شود.

واژه های کلیدی: عدالت اقتصادی، معیار رالزی، روش شناسی، قوانین عدالت
طبقه بندی JEL: *B16- B41*

* نویسنده مسئول – دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه مفید

www.SID.ir

Archive of SID

۱- مقدمه: جایگاه و خاستگاه روش شناسی رالز

از زمان افلاطون [۱] تا دوره ی رالز تلاش‌های فکری بشر در بررسی عدالت با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است؛ به طوری‌که همواره با تغییر شرایط، نیاز به تجدید نظر در نظریات احساس می‌شده است. در اواخر دهه ی ۶۰ میلادی اهمیت نظریات مربوط به عدالت در حوزه ی علوم انسانی کاهش یافته بود تا این‌که با افکار رالز، یک رویکرد تحلیلی قوی نسبت به عدالت پا به عرصه گذاشت. در تفکر مدرن برای بشر، حقوق اساسی طبیعی (حق حیات، حق انتخاب نحوه ی زندگی، حق مالکیت و...) تعریف شده است و عملی عادلانه است که منطبق برحقوق مربوطه باشد. در سنت لیبرالی حاکم، دو گرایش در فلسفه ی اخلاق از یک دیگر متمایزبوده است: ۱- اندیشه غایت گرا، ۲- تفکر وظیفه‌گرا.در رأس اندیشه وظیفه گرا، افرادی مثل امانوئل کانت (۱۷۲۴- ۱۸۰۴) قرار دارند. از نظر وی ارزش اخلاقی به نتیجه ی عمل بستگی ندارد، بلکه به آیین رفتاری انسان ها و وظیفه مندی آنان در انجام عمل وابسته است. او می‌گوید: بر پایه ی آن بینشی رفتار کن که تمایل داری آن بینش به قانونی عمومی بدل شود . [۲] از سوی دیگر کانت با نگرش ابزاری به انسان مخالف است، و به انسان به عنوان غایتی مستقل می نگرد. در سنت کانتی عدالت یک مسأله ی اخلاقی تلقی می‌شود که با انصاف و بی‌طرفی درآمیخته است. معیار عدالت جان رالز(۱۹۲۱- ۲۰۰۲) در طیف اندیشه‌ورزان وظیفه‌گرای کانتی به شمار می‌آید. در نظر او جامعه‌ای عادلانه است که عدالت ساختار اصلی آن باشد. برای آن که جامعه ای عادلانه باشد، عدالت باید چارچوب خود را به صورت متمایز از احساسات و تمایلات افراد ساماندهی کند. وی عدالت را بنیادی ترین و اصلی ترین فضیلت نهادهای اجتماعی می شمارد و اهمیت بحث از عدالت در ساختار اساسی جامعه را هم طراز با بحث حقیقت در مباحث نظری تلقی می کند (رالو[۱]، ۱۹۷۱ :۳). رالز در زمینه‌ی تئوری عدالت خویش دو اصل را پی‌ریزی می کند: اصل بیشینه ی آزادی برابر و اصل تفاوت. مطابق معیار رالز، رفاه اجتماعی تابع رفاه محروم‌ترین فرد جامعه است. هر چند رالز در اوان ارائه ی نظریه مدعی اصولی عام با پشتوانه ی اخلاقی و فلسفی برای تحقق عدالت است(که در این پژوهش از آن با عنوان رویکرد رالز پیشین تعبیر می شود)، اما در آثار نهایی با طرح عدالت سیاسی از نظریه‌ی عامش عدول کرده و تنها به ارائه ی اصولی متناسب با جوامع لیبرال دموکرات پرداخته است . در این پژوهش از رویکرد اخیر با عنوان رویکرد رالزپسین تعبیر می شود.

1-Rawls

www.SID.ir

Archive of SID

(رالز، ۱۹۹۶:۵) آرای رالز واکنش‌های گسترده‌ای در محافل علمی جهانی در پی داشت که سبب تولدی نو در فلسفه ی اجتماعی شد، و با گسترش دامنه ی رشته های حقوق، اقتصاد و... آن ها را به هم پیوند زد. ازنظر برخی متفکران «ارجاع به رالز در هر بحث دانشگاهی و عالمانه تقریباً اجباری است» (مگی، ۱۳۷۴ :۳۸۴).آمارتیاسن نظریه ی عدالت رالز را پرنفوذترین نظریه ی عدالت در دوران معاصر می‌داند. رابرت دال درباره ی رالز گفته است که او نقطه ی مناسب ارشمیدسی[۳] را برای آغاز کار پیدا کرده بود، تا اهرم فلسفه سیاسی را روی آن بگذارد (دال[۱]، ۱۹۹۱) از نظر برخی صاحب نظران، رالز بر آن است که به جبران بی عدالتی ها و نواقص بازار آزاد سرمایه داری بپردازد، بدون آن که در ساختار اصلی تغییری ایجاد کند (شاپیرو[۲]، ۱۹۸۹: ۱۵۲) . از بعد روش شناسی، نظریه ی وظیفه گرای رالز، در حوزه‌ی احیای اندیشه ی قراردادگرایی و رقیب مطلوبیت گرایی است (رالز، ۲۰۰۰، ب :۴۶). در بخش‌های دوم و سوم به توصیف و نقد مبانی عدالت رالزی پرداخته می شود.

۲. پایه‌های اولیه ی نظریه ی عدالت

عدالت در اندیشه ی رالز عبارت است از حذف امتیازات بی وجه و ایجاد تعادلی واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها، تا به این صورت امتیازات وخواسته‌های نابه جا از ساختار اجتماعی حذف شود و تعادل در ساختار اجتماعی حاصل شود. در نظر رالز همان طور که هر نظریه ی علمی که مخالف حقیقت باشد باید طرد شود، هر نهاد اجتماعی اگر مخالف عدالت باشد باید لغو یا اصلاح گردد. رالز نظریه ی خود را « عدالت به مثابه ی انصاف» نامید، چون اصول عدالتی که در وضعیت اولیه بر سر آن ها توافق می‌شود با روش منصفانه‌ای به دست آمده است نه این‌که عدالت با انصاف یکسان باشد. او معتقد است که عدالت، والاترین فضیلتی است که نهادهای اجتماعی قادر هستند ایجاد کنند [۴] (رالز ،۱۹۷۱). در نظریه ی رالز دو اصل در عدالت مطرح هستند: اصل آزادی و اصل تفاوت. اصل تفاوت شامل سه اصل فرعی است: اصل بیشینه -کمینه، اصل برابری منصفانه ی فرصت‌ها و اصل پس اندازهای عادلانه که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱- اصل آزادی: از این اصل با تعابیر گوناگونی یاد شده است، مانند اصل بیشینه-سازی آزادی برابر، یا اصل برابری درآزادی‌های اساسی. براساس آن اگر امکان آزادی

1-Dahl
2-Shapiro

www.SID.ir

Archive of SID

بیشتر برای همگان باشد، در آن صورت گزینش آزادی کمتر، بدون آن که ضرری به دیگری بزند، نامعقول است (رالز، b،۲۰۰۰ :۲۶۶). در اندیشه ی رالز آزادی را تنها می توان برای آزادی محدود کرد (رالز، ۱۹۷۱، ۲۰۳،۲۲۱ و ۲۴۸).

آزادی‌های اساسی:آزادی مورد نظر رالز مطلق نیست و او بین آزادی های اساسی و غیر اساسی(مثل آزادی اقتصادی) تمایز قائل است. در اصل نخست عدالت او، کالاهای اساسی اجتماعی(آزادی ها و حقوق اساسی) عبارتند از: ۱. آزادی مشارکت سیاسی (مانند حق رای دهی و رسیدن به مناصب دولتی)؛ ۲. آزادی بیان و ایجاد اجتماعات یا انجمن ها (مانند آزادی مطبوعات)؛ ۳. آزادی فکر و عقیده(مانند آزادی انتخاب دین)؛ ۴. حق مالکیت فردی و محافظت از دارایی شخصی ؛ ۵ . عدم هر گونه توقیف یا دستگیری مستبدانه. مهم ترین کالای اساسی مورد نظر وی در قلمرو اصل اول، عزت نفس[1] است، چرا که هر فرد تنها زمانی از پیگیری برنامه‌ها خرسند می‌شودکه برنامه ها به وی ارزشمندی بدهد، و بدون عزت نفس انجام هر کاری بی ارزش به نظر می‌آید. برای حفظ عزت نفس دستیابی به حداقلی از کالاهای اساسی ضروری است (همان منبع : ۴۴۰-۴۴۱)

رالز پسین و اصل اول: رالز پسین به جای تعبیر« وسیع ترین مجموعه کامل از آزادی های اساسی» تعبیر«مجموعه‌ای مناسب ازآزادی‌های اساسی» را جایگزین می کند. علاوه بر این در نگرش رالز پسین تنها آزادی های سیاسی برابر ارزش تضمین کامل دارند. رالز پسین مانند رالز پیشین،آزادی‌های اقتصادی را در مقوله آزادی های اساسی قرار نمی دهد، از این رو آزادی های اقتصادی می‌توانند در اندیشه ی وی در معرض محدودیت قرار گیرند (رالز، ۱۹۹۶، ۲۰۰۰، ب :۲۷۴)

۲-۲-اصل دوم،تفاوت:اهمیت اصل تفاوت از این جا روشن می شود که ممکن است مصلحت باشد که برخی از مردم ثروت کمتری داشته باشند تا دگران کامیاب باشند، و در مجموع مطلوبیت اجتماعی ارتقا یابد. نابرابری در اندیشه ی رالز تفاوت در منافع و مسؤولیت ها است. نابرابری های مورد نظر رالز دو دسته است : ۱. نابرابری در توزیع درآمد و ثروت، مثل این که افراد دارای تحصیلات بالا به درآمدهای بالایی نیز دست خواهند یافت؛ ۲. نابرابری هایی که توسط نهادهایی مثل نهاد مالیات ایجاد می‌شود؛ چرا که ممکن است پرداخت مالیات در مواردی باعث ایجاد نابرابری درآمدی شود. از جمله

1-self respect

www.SID.ir

Archive of SID

دلایلی که توجه به نابرابری را طلب می‌کند می توان این موارد را برشمرد: ۱. صحیح نیست که عده ای در ناز و نعمت باشند و عده ی دیگر ضروریات اولیه ی زندگی را نداشته باشند؛ ۲.جلوگیری از تسلط بخشی از جامعه بر بخشی دیگر (نابرابری های اقتصادی به نابرابری های سیاسی منجر می شود)؛ ۳. نابرابری های سیاسی و اقتصادی به نابرابری در منزلت اجتماعی (و به گسترش روحیه ی سلطه) منجر می شود؛ ۴. مبارزه با انحصار: مناسب است که جامعه رویه های منصفانه مانند بازارهای رقابتی را پیگیری کند اما انحصارات اقتصادی هم عدم کارایی در پی دارد هم بازارها را ناعادلانه می کند(رالز، ۱۳۸۳: ۲۱۳- ۲۱۵). از نظر رالز محروم ترین افراد ممکن است در جایی کم درآمدترین، درجای دیگر کم استعدادترین یا کم شانس‌ترین، و امثال آن باشند. اصل تفاوت، نابرابری در هر بخش از خیرات اولیه ی اجتماعی(مثل آزادی های اساسی ، ثروت و درآمد و مناصب اجتماعی) را به شرطی موّجه می داند که منافعی برای افرادی که کمتر برخوردار شده اند داشته باشد. اصل دوم راجع به معقول سازی نابرابری‌ها و نه از بین بردن آن ها است. وقتی نابرابری معقول است که به نفع همگان باشد. با توجه به اهمیت جایگاه قاعده ی حداکثر سازی حداقل‌ها در نظریه ی رالز، آن را در بخش مستقلی تحلیل می‌کنیم.

۲-۲-۱- قاعده ی بیشینه- کمینه و دیگر زیر مجموعه‌های اصل تفاوت

همان‌طور که اشاره شد، اصل تفاوت خود شامل سه اصل فرعی است که مهم ترین آن ها اصل «بیشینه کمینه‌ها» است. بر اساس «قاعده یا اصل بیشینه کمینه نابرابری درکالاهای اساسی اجتماعی(قدرت، ثروت و در آمد) وقتی عادلانه است که به ایجاد بیشترین منافع برای محروم ترین اعضای جامعه منجرشود. اهمیت راهبرد بیشینه کمینه در این است که علاوه بر این که انتخاب اصل تفاوت را توضیح می دهد، مبنای منطقی اصل اول را نیز بیان می کند (رالز، ۲۰۰۰ ، ب :۱۳۵-۱۳۶). قاعده بیشینه‌سازی کمینه(حداکثرسازی حداقل‌ها) با سه شرط زیر به توافق درباره ی اصول عدالت منجر می‌شود: ۱.طبیعی‌ترین قاعده ی انتخاب باید منافع هر تصمیمی را حساب کند، و آن گاه عملی انتخاب شود که بالاترین درجه ی احتمال در موفقیت را دارد. ۲. برای شخص گزینش‌گر فایده ای ندارد که برای نفع بیشتر چیز های بسیار ضروری را از دست دهد. ۳. طرف های ذی نفع با پذیرش کمینه رضایت مندی، از پیامد های ناگوار

www.SID.ir

Archive of SID

احتمالی جلوگیری می کنند. بنابراین سه جنبه در وضعیت اولیه مندرج است که افراد را در پس پرده ی جهل به قاعده ی «بیشینه کمینه» متمایل می‌کند : اول، اطلاعات کمی که در پرده ی جهل است، و اطلاع از شرایط واقعی را محدود می‌کند. دوم، این که افراد برای تضمین حقوق مقرری کمینه در موقعیت اولیه اهمیت قائل اند، و در چنین قماری افراد حاضرند که عمده ی آن چه برایشان اهمیت دارد از دست بدهند؛ اما کمینه ها را داشته باشند. سوم، این که هر انتخاب جایگزین، به خصوص انتخابی که بر اساس شکلی از مطلوبیت گرایی باشد ممکن است نتیجه ای غیر قابل قبول داشته باشد.

در نمودار شماره ی یک، x و y نماینده ی گروه های مرفه و محروم هستند که سرگرم همکاری مولّد با هم هستند، و طول دو محور بر اساس فهرستی از کالاهای اولیه محاسبه می شود. خط ۴۵ درجه نشانه ی برابری است (همان منبع : ۶۶ – ۶۷).

نمودارشماره ی یک - اصل تفاوت و قاعده بیشینه ی کمینه

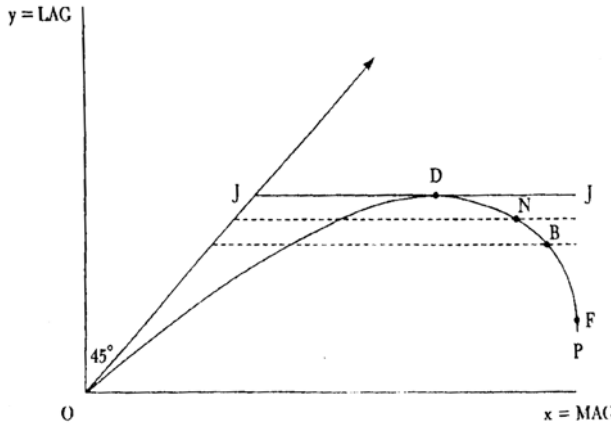

تفاوت دستمزدها ممکن است مقدار تولید را افزایش دهد؛ زیرا در طول زمان کسب عواید بیشتر توسط افراد ثروتمند، به تأمین هزینه های آموزش و محبوبیت مناصب دارای مسؤولیت کمک می کند و افراد را به اشغال این مناسب تشویق می کند. یک منحنی op با طرح خاصی از همکاری تناسب دارد؛ این منحنی فقط زمانی عایدات دو گروه را نشان می دهد که دستمزد ها متفاوت باشند. مبدأ منحنی op بیان کننده‌ب تقسیم برابر است که در آن دستمزد و اجرت هر دو گروه برابر است، منحنی های op متفاوت برای طرح های همکاری گوناگون وجود دارد، از نظر اقتصادی قسمت نزولی

www.SID.ir

Archive of SID

منحنی op کارا محسوب می شود، برخی طرح ها کارامد تر از بقیه هستند، در این ناحیه در صورتی یک طرح کارامدتر از دیگری است که منحنی op آن به ازای هر گونه عایدی افراد محروم، عایدی بیشتری نصیب افراد ثروتمند کند. با ثبات سایر شرایط، اصل تفاوت طرحی را مناسب می داند که به ازای هر گونه عایدی افراد ثروتمند، عایدی بیشتری به افراد محروم جامعه برساند؛ از این رو اصل تفاوت جامعه را به مرتفع ترین نقطه ی روی منحنی op به عنوان بهترین طرح همکاری هدایت می کند، اصل تفاوت به برابری کامل نمی انجامد، اما نقاط کارامدی روی op را انتخاب می کند که بیشترین نزدیکی را به برابری دارد، در این حالت JD بیان کننده‌ی اختلاف رفاه کمینه است.

خطوط موازی،خطوط عدالت برابر هستند، نه خطوط بی تفاوتی که ارزش یابی های رفاه را نشان می دهند. خطوط عدالت برابر نشان می دهند که چطور دعاوی مربوط به کالاهای تولیدی بر اساس همکاری در بین تولید کنندگان آن ها تقسیم می شود، و ایده ی معامله به مثل را انعکاس می دهد. واقعیت موازی بودن آن ها به این معناست که فهرست طولانی‌تری از کالاهای اولیه برای یک گروه ثروتمند (MAG) تا آن جا موّجه است که به فهرست گروه فقیر (LAG) هم بیفزاید. خط JJ به موازات محور x، مرتفع ترین خط عدالت برابر است که در بیشینه اش (نقطه ی D) با منحنی op تماس دارد، در این نقطه بیشترین نزدیکی را با برابری دارد (خط ۴۵ درجه) . و B نقطه ی بنتام است که در آن مجموع فایده های فردی بیشینه است [۵]. مجموعه ی نقاط کارامد پارتو از D تا F امتداد دارد، در نقطه ی F منحنی op قائم می گردد. در صورت ثبات سایر شرایط، جامعه مایل است به مرتفع ترین خط عدالت برابر (JJ) برسد. به این منظور تا حدّ امکان در امتداد منحنی op به طرف شمال شرقی حرکت می کند، و زمانی که این منحنی به سمت جنوب شرقی میل می کند از حرکت باز می ایستد. هر چند در نقطه های فراتر از D فهرست گروه مرفه تر افزایش می یابد، معامله به مثلی که در اصل تفاوت مندرج است بر قرار نیست؛ به طوری که N و B روی خطوط عدالت برابری هستند که از D پایین تر است. خط عدالت برابری که از B می گذرد بیان کننده‌ی آن است که گروه مرفه تر عایدی بیشتری به دست می آورد؛ هر چند عایدی گروه LAG کاهش یابد. همه‌ی افراد در حرکت در امتداد OD سود می برند و اصل تفاوت مبیّن توافق در D (وجود شرط معامله به مثل) و عدم ورود به بخش تضاد DF

www.SID.ir

Archive of SID

است؛ چرا که در پاره خط DF با افزایش شاخص یک گروه، شاخص گروه دیگر کاهش می یابد. ممکن است کسی اعتراض کند که امکان دارد منحنی op قبل از رسیدن به D شیب بسیار کمی داشته باشد، یا پس از رسیدن به نقطه ی D در امتداد خط JJ حرکت کند که این صورت به نفع ثروتمندترهاست. یا این که بعد رسیدن به نقطه ی D به آهستگی نزولی شود به طوری که سهم زیادی را از مرفه ترها سلب کند در حالی که سهم محروم تر ها را بسیار کم کاهش دهد و به نظر مرّفه ترها نا عادلانه باشد. در پاسخ باید گفت که با توجه به نهادهای زمینه ای مثل آزادی های اساسی برابر و مهارت های آموزشی و برابری منصفانه فرصت ها و آموزش های مولد و رقابت کارامد آزاد، شیب قبل از نقطه ی D چندان کند نیست، چنان که با مالیات بندی مناسب بعد از نقطه ی D، شیب نمودار کنترل می شود(رالز، ۱۳۸۳: ۱۰۹- ۱۱۲ و ۲۰۳و ۱۱۷- ۱۱۸).

رالز معتقد است اشخاص عقلانی، اصول عدالت را در پس پرده ی جهل با توجه به « قاعده ی بیشینه کمینه» انتخاب می کنند. این قاعده می گوید: «ما باید بدیلی را انتخاب کنیم که بدترین نتیجه ی آن از بدترین نتایج بدیل های دیگر بهتر است.» با توجه به این قاعده درباره ی موردهایی مانند جدول شماره ی یک می‌توان تصمیم گرفت. شخص باید سه تصمیم بدیل انتخاب کند، و می داند برای هر تصمیم، سه نتیجه یا وضع احتمالی وجود دارد. علامت منفی به معنای از دست دادن درآمد و علامت مثبت به دست آوردن آن است. مثلاً اگر بخواهد تصمیم یک را بگیرد یا هفت هزار پوند از دست می دهد یا هشت هزار یا دوازده هزار پوند به دست می آورد، اگر تصمیم دو را بگیرد، ممکن است هشت هزار پوند زیان کند، یا هفت هزار پوند یا چهارده هزار پوند سود ببرد، اگر تصمیم سه را بگیرد یکی از سه رقم پنج هزار، شش هزار یا هشت هزار پوند را به دست می آورد. جذبه ی تصمیم سه آن است که حتی در بدترین شرایط هیچ چیز از دست نمی دهد، اما مبلغ کم پنج هزار پوند به دست می آورد. تصمیم سه هماهنگ با قاعده ی « بیشینه کمینه» است. علت این انتخاب در وضع اولیه آن است که زیر حجاب جهل آن گاه که از وضع اولیه خارج شود هیچ کس نمی داند چه موقعیت اجتماعی خواهد داشت. چون احتمال می‌دهد زمانی خود نیز در وضع محرومیت قرار گیرد به قاعده ی بیشینه کمینه‌ها رأی می‌دهد.

www.SID.ir

Archive of SID

جدول شماره‌ی یک - مثالی در باره‌ی قاعده بیشینه ی کمینه

تصمیمات	حالات		
	C1	C2	C3
D1	-7000	8000	12000
D2	-8000	7000	14000
D3	5000	6000	8000

بنابر این رالز به سیاست های نسبی توزیع توجه دارد که توجیهی برای دولت رفاه محسوب می شود. در مقایسه بین سه تصمیم مختلف D1, D2, D3 در سه حالت متفاوت C1, C2, C3 ، حالتی از نظر وی با عقل و اصول عدالت سازگارتر است که کمترین فاصله را با برابری داشته باشد،که در این جا C3 خواهد بود. (رالز، ۲۰۰۰، ب: ۱۳۳).

۲-۲-۲- اصل برابری منصفانه ی فرصت ها

نتایج حاصل بر اساس اصل تفاوت وقتی عادلانه هستند که حق دستیابی به مشاغل و مناصب اجتماعی به صورت فرصت های عادلانه در اختیار همه باشد، وبه همه شانس و فرصت توسعه ی توانایی ها داده شود. مطابق قاعده ی برابری «منصفانه» فرصت ها نه تنها افراد با کیفیت های لازم باید بتوانند به مناصب و مشاغل ممتاز برسند، بلکه باید بهترین آموزش در اختیار همگان قرار گیرد، و به همه فرصت و شانس توسعه ی ظرفیت ها داده شود(رالز،۱۹۷۱ :۸۴) . در اندیشه ی رالز برابری در تملک امکانات اولیه جایگاه مهمی دارد؛ اما امکان دارد تفاوت های فردی(استعدادها) بین گروهی(بین زن و مرد) سبب تغییر در ارتباط درآمدها با اهداف رفاهی و آزادی شود، اما از نظر رالز توزیع منابع نباید از عوامل غیر ارادی متأثر باشد؛ اموری مثل رنگ و نژاد و استعدادهای بدنی و ذهنی طبیعی و خدادادی لیاقت بهره‌مندی بیشتری ایجاد نمی‌کند(رالز،۲۰۰۰، ب : ۲۷۴ – ۲۸۹). اهمیت قاعده ی برابری منصفانه ی فرصت ها از این جهت است که تفاوت بر اساس شایستگی است و تا حدی از نابرابری های غیر ارادی کاسته می شود .

۲-۲-۳- اصل پس انداز عادلانه

این اصل به عدالت بین نسلی پرداخته است؛ در حالی که سایر بخش‌های اصل دوم به درون نسل ها توجه دارد. افراد در وضع نخستین ممکن است بخواهند برای اعقاب خویش پس انداز کنند و انتظار داشته باشند از اسلاف خویش دریافت دارند، به

www.SID.ir

Archive of SID

گونه ای که نوعی طرح پس انداز عادلانه ایجاد کنند. از نظر رالز در اصل پس انداز عادلانه سه نکته وجود دارد: ۱. هدف از این اصل تثبیت نهادهای عادلانه در یک جامعه ی به سامان در طی نسل ها است. ۲. پس انداز می تواند نهادهای تثبیت شده را کنترل کند. به عنوان نمونه نرخ پس انداز مصرف جاری را محدود ، و منابع تجدید ناپذیر را حفظ می کند، و تکنولوژی را با افزایش ظرفیت توسعه می دهد. ۳. ثروت عظیم برای تثبیت نهادهای عادلانه ضروری نیست. از لوازم اصل پس انداز عادلانه این است که نرخ پس انداز در مراحل اولیه توسعه که جامعه فقیر است پایین باشد، و با افزایش ثروت و صنعتی شدن در طی نسل های بعد افزایش یابد (رالز، ۱۹۹۹ :۱۴۶).

۲-۳- دیگر ملاحظات اصول عدالت:

رالز اصل آزادی را بر اصل تفاوت مقدم می داند؛ به طوری که با هیچ بهانه ای نمی توان آزادی های اساسی یک فرد را منع کرد، مگر جهت حفظ آزادی های اساسی دیگران. به طوری که آزادی تنها توسط آزادی می تواند محدود گردد. به عنوان نمونه آزادی های اساسی افراد به واسطه حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه که یک آزادی اساسی دیگر است می تواند محدود شود؛ در حالی که به واسطه ی اموری مثل اخلاق، مذهب و افزایش رفاه مادی قابل محدود کردن نیست. تقدم این اصل به این معنا است که تا زمانی که مقتضیات این اصل حاصل نشود نوبت به کار گیری اصول دیگر نمی رسد. در این جهت باید در مرحله اجرا ابتدا نهاد های مربوط به این اصل ایجاد شود. به گمان او مردم زمانی به توزیع درآمد و ثروت حساسیت نشان می دهند که نیازهای اساسی تر آنان مثل آزادی های سیاسی ارضا شده باشد. با این حال رالز تنها یک استثنا می پذیرد. در مرحله ی بسیار ابتدایی رشد، زمانی که مردم بسیار فقیرند، امکان دارد که آزادی را به طور موقت ترجیح ندهند، چون وقتی مردم بسیار فقیرند نمی توانند از آزادی ها بهره برند. هر شهروندی باید به قدر کافی از نعمات مادی برخوردار باشد، تا بهره مندی از آزادی های اساسی برایش معنی دار باشد، و نیازهای بنیادین مادی حتی بر آزادی های اساسی تقدم دارد (لسناف، ۱۳۷۸ :۳۸۱). در بین مراحل اصل دوم نیز تقدم ابتدا به اصل برابری منصفانه ی فرصت ها و سپس به اصل پس اندازهای عادلانه می رسد. در ضمن رالز بر ابزارهای قرارداد اجتماعی تکیه دارد که

www.SID.ir

Archive of SID

عبارتند از: ۱. از آن جا که این دو اصل کمینه ای را در بدترین شرایط تضمین می کند، باعث وفاداری افراد به این اصول می شوند؛۲. با توجه به این که آزادی‌های اساسی همه تضمین می شود، سبب جلب حمایت عمومی و تثبیت نظم اجتماعی می شوند؛ ۳ . در اصول عدالت، به انسان به عنوان غایت نگاه می شود و نه به عنوان ابزار. با این وجود دلایل رالز در تأیید این دو اصل کافی به نظر نمی رسد، زیرا معلوم نیست که طرف های قرارداد همواره اصول رالز را انتخاب کنند. مثلاً ممکن است آنان در مواردی بهبود وضع اقتصادی را بر آزادی ترجیح دهند(آربلاستر، ۵۱۷:۱۳۶۸).

۳- نظام، نهاد و تابع رفاه اجتماعی

هر چند رالز از اقتصاد بازار آزاد و رقابتی به جهت کارایی بیشتر حمایت می کند، بر نظام اقتصادی خاصی مثل نظام سرمایه داری یا سوسیالیستی اصرار ندارد. در نظر او پیوند اقتصاد آزاد و رقابتی با نظام سرمایه داری غرب یک حادثه ی تاریخی و اتفاقی است ، و نه ضروری. بنابراین از نظر او امکان دارد که رقابت و آزادی حتی با نظام سوسیالیستی [۶] هم تحقق یابد. با این حال رالز پسین، بین پنج نوع رژیم بر اساس این که نهادهای آن عادلانه هستند یا نه، تمایز می گذارد:۱. سرمایه‌داری آزاد؛ ۲. سرمایه-داری دولت رفاه؛ ۳. سوسیالیسم دولتی؛۴. سوسیالیسم لیبرال؛ و ۵. دموکراسی حاوی حق مالکیت(رالز، ۱۳۸۳: ۲۲۸- ۲۲۹). وی پس از توضیح این نظام ها، عدالت به مثابه ی انصاف را در حوزه‌ی «دموکراسی دربرگیرنده ی حق مالکیت» می داند. رالز پسین بعد ادعا می‌کند که اصول عدالت یا باید در دموکراسی های دربرگیرنده ی حقوق مالکیت، و مردمی با سواد بالا محقق شود، یا در رژیم های سوسیالیستی برخوردار از نظام بازار(فولادوند، ۲۵:۱۳۸۱). دو قسمت اصل دوم، هر یک شامل دو مفهوم هستند، که در مجموع چهار حالت امکان دارد، این چهار حالت درجدول شماره‌ی دو مشخص هستند. عدالت به مثابه ی انصاف با تساوی دموکراتیک انطباق دارد (رالز،۱۹۹۹ : ۱۵۹- ۱۵۸). رالز در بین نظام های اقتصادی، نظام حاوی برابری کامل اقتصادی را رد کرده، و نظام حاوی مالکیت خصوصی عوامل تولید را تأیید می‌کند. رالز، ایده ی مارکس را درباره ی جامعه ی کمونیستی کامل فراتر از عدالت می شمارد؛ به این معنا که در جامعه ی کمونیستی کامل مشکل عدالت توزیعی وجود ندارد و شهروندان دغدغه ی آن

www.SID.ir

Archive of SID

را ندارند. از نظر رالز، برابری اگر به معنای برابری توزیع درآمد و ثروت در جامعه باشد، غیر عقلانی است؛ چرا که به جامعه اجازه نمی دهد ملزومات کارایی و ساماندهی اجتماعی را برآورده سازد. از آن جا که فرض شده افراد تصمیم گیرنده در وضع اولیه رفتار عقلانی دارند، مشکلات برابری کامل را درک خواهند کرد، و این که با توجه به استعداد و کارایی نابرابر افراد ، برقراری تساوی کامل با اصل انگیزه تباین دارد، افراد در موقعیت اولیه با شروطی به تفاوت رضایت خواهند داد(تمدن، ۱۳۷۲: ۳۲۱-۳۳۰).

جدول شماره ی دو - چهار نوع نظام ممکن بر اساس حالات اصل دوم

فایده ی فردی / تساوی همگانی	اصل کارایی	اصل تفاوت [۷]
برابری به عنوان آزادی انتخاب شغل	نظام آزادی طبیعی	اشراف سالاری طبیعی
برابری به عنوان فرصت های مساوی	تساوی لیبرالی	تساوی دموکراتیک

۳-۱- نهادهای مدل رالز

اخلاقی بودن، عقلانی بودن، جهان شمولی و عینیت از جمله نهادهای اصلی مدل رالز هستند.

۳-۱-۱- اخلاقی بودن: در منظر رالز، اخلاق اهمیت ویژه ای دارد تا آن جا که اصول عدالت خود را اخلاقی می‌شمارد (رالز، ۱۹۷۱ : ۱۲ – ۱۵). او معتقد است که تمامی ابعاد اخلاقی نسبی نیست، و امور ثابتی وجود دارد که هر نظریه ای درباره‌ی عدالت با آن‌ها منطبق است. برای نمونه تردیدی نیست که عدم تسامح دینی و تبعیض نژادی غیر عادلانه است. هدف دیگر او ارائه‌ی نظریه‌ی جایگزین برای استدلال های مبتنی بر مطلوبیت گرایی است که تنها به افزایش مطلوبیت بدون توجه به اخلاق می پردازد. اصول دوگانه‌ی عدالت رالز به این معنا اخلاقی هستند که افراد باید درباره‌ی آن‌ها ایستادگی کنند، حتی اگر به نفع شخصی آنان نباشد. علاوه بر این با فرض عقلانیت، افراد انگیزه ای ندارند که اصول دور از اخلاق را مطرح کنند(مثل مزیت به قد، رنگ پوست یا مو وتبعیض نژادی). بنابراین اصول بی هدف کنار گذاشته می شوند(همان منبع، ۱۴۹ – ۱۵۰). وی در اصل تفاوت به اخلاق وتقویت روحیه‌ی برادری اهمیت ویژه ای می دهد، چرا که اصل تفاوت با ایده‌ی عدم تمنای منافع بیشتر مگر به نفع محروم ترها، باشد که روحیه مبتنی بر برادری را تقویت می کند(فلپز، ۱۹۷۳ : بخش

www.SID.ir

Archive of SID

۹). البته رالز پسین با توجه به این که به دنبال رد استیلای یک دیدگاه اخلاقی صرف است و خواهان اجماع نظریات مختلف در این حوزه است، تلاش دارد که با طرح عدالت سیاسی، لیبرالیسم را از یک دیدگاه اخلاقی خاص به یک ایده‌ی سیاسی صرف محدود کند. بنابراین نه تنها به نبرد با مطلوبیت گرایی نمی رود، بلکه تکثّر گرایی فلسفی و اخلاقی را محترم می شمارد و حتی جانشین کردن یک نظریه‌ی ارزشی و اخلاقی یگانه را اشتباه و غیر واقع بینانه می‌شمارد (رالز، ۱۹۹۶).

۳-۱-۲-عقلانی بودن: افراد عقلانی در موقعیت اولیه هر چند در پس پرده جهل هستند اما آگاهی آنان برای طراحی یک طرح عقلانی برای زندگی خویش کفایت می‌کند؛ به طوری که در بین گزینه های مختلفی که در پیش روی آنان است طرحی را انتخاب خواهند کرد که مجموعه تمایلات و مرجحات آنان را با بیشترین شانس ممکن تحقق بخشد. رالز پسین، چون عقلانی بودن افراد را در زمینه‌ی هدف خود در تحقّق اجماع بین مرام‌های فکری مختلف کافی نمی‌بیند، تا حدّی در نگرش خود تجدید نظر کرده است و به جای افراد با رفتار عقلانی از افراد معقول یاد می کند که دیگر هدف آنان تعیین اصول اخلاقی و ارزشی برای یک زندگی عادلانه نیست؛ بلکه هدف ارائه ی نظریه ای برای قوام زندگی اجتماعی است. در ضمن، از آن جا که رالز پسین خود را در جایگاه یک نظریه پرداز سیاسی قرار داده است، برای موجه بودن نظریه اش معتبر بودن پایه های فلسفی آن را لازم نمی داند.

۳-۱-۳- جهان‌شمولی و عینیت: رالز اصول عدالت خویش را برای ساحت‌های مختلف اجتماع قابل تعمیم می داند، و علاوه بر حوزه ی فرهنگ و سیاست آن را به حوزه ی اقتصاد و امثال آن نیز تعمیم می دهد. منظور از عینی گرایی- در مقابل نسبی گرایی- این است که یک حقیقت اخلاقی، مستقل از احساسات، منافع و دیدگاه فردی باشد. رالز معتقد است که اصول عدالت او از این نظر عینی هستند، و همه نسبت به آن دیدگاه مشترکی دارند، به طوری که در کنار عینیت اصول، به استقلال افراد خدشه ای وارد نمی شود(رالز، ۲۰۰۰، ب :۴۵۲ - ۴۵۳). رالز پسین برای رفع اشکال نظریه‌اش درباره ی عدم توجه به فرهنگ‌ها و نحله های مختلف فکری و اجتماعی، با طرح لیبرالیسم سیاسی از تعمیم گرایی فاصله گرفته و هدف خود را ارائه ی پیشنهادی در زمینه‌ی تحقق عدالت سیاسی در نهادهای اساسی جامعه اعلام می کند. علت این امر با

www.SID.ir

Archive of SID

توجه به تغییر مبانی فکری رالز پسین روشن می شود؛ چرا که وی در این دوره ایده ی عقلانیت واقع گرای هگلی را(که عقلانیت دنیای واقعی را عقلانیت تاریخی می داند) در اندیشه خود جایگزین عقلانیت ذهنی کانت(که عقلانیت را انتزاعی و مستقل از منافع فردی فرض می کند) می نماید و در نتیجه معتقد است که اصول عدالت در هر جامعه ای باید متناسب با ساختارهای آن جامعه باشد (رالز، ۱۹۹۶ : ۶۰- ۶۱).

۳-۲-تابع رفاه اجتماعی رالزین

حقوق اساسی تک تک افراد جامعه نزد رالز اهمیت وافری دارد، به گونه ای که اگر نهادهای اجتماعی از کارایی اجتماعی و اقتصادی برخوردار باشند، و نفع کلی جامعه را افزایش دهند، اما در احقاق حقوق اساسی افراد محروم ناتوان باشند، باید تعویض شوند، و به شکلی ساختار یابند که حقوق اساسی همه ی افراد را در نظر گیرند. رالز به جای اصل کارایی پارتو، اصل تفاوت خود را پیشنهاد می کند؛ چرا که اصل کارایی پارتو نمی تواند به عنوان اصل عدالت مورد توافق باشد. فرض می شود که تابع مطلوبیت گرایی رفاه اجتماعی یک تابع وزنی باشد ، و جامعه نسبت به توزیع مطلوبیت ها بی تفاوت نباشد ، یعنی تابع رفاه اجتماعی به صورت زیر باشد:

$$W=K_1U_1+K_2U_2+\dots K_iU_i+\dots K_nU_n$$

که Ki نشانه ی وزن (اهمیت) اجتماعی مطلوبیت هر فرد است. اگر جامعه برای مطلوبیت فقرای خود اهمیت بیشتری قایل باشد،K های بزرگ تری برای محرومان نسبت به ثروتمندان در نظر خواهد گرفت. لذا در جامعه ی آرمانی رالز بزرگ ترینK متعلق به فردی است که کمترین مطلوبیت را از مصرف کالاها دارد، و بقیه ی K ها صفرند (سیلور[1]، ۱۹۸۹ : ۱۵۱ – ۱۵۵) .در این حالت تابع رفاه اجتماعی رالز به این صورت نمایش داده می شود:

$$W(u_1,\dots,u_n)=\min\{u_1,\dots,u_n\}$$

حالت کلی تابع رفاه را می توان به این صورت نمایش داد(Rawls, 1999:243):

$$W=\left(u_H^a+u_L^a\right)^{1/a}$$

a=1یا a<1

1-Silver

www.SID.ir

Archive of SID

با فرض این که a نشانه ی وزن یا اهمیت رفاه افراد باشد، هر چه a بزرگ تر باشد اهمیت افراد ثروتمند در تعیین رفاه جامعه افزایش می یابد. در این حالت اگر a=1 باشد تابع مشابه تابع مطلوبیت گرایی است و اگر $a \to -\infty$ تابع مشابه حالت تساوی گرایانه خواهد بود. و $a \leq ۱$ بیان کننده‌ی حالت میانه‌ی این دو خواهد بود. در نمودار شماره‌ی دو در جامعه ی دو نفری ، فرد H ثروتمند و فرد L فقیر فرض می شود، منحنی GG منحنی امکانات مطلوبیت کل است که شرایط کارایی در مصرف را دارد. با توجه به منحنی‌های رفاه اجتماعی مطلوبیت‌گرایی و رالز و هم چنین منحنی GG می‌توان نقاط مورد نظر از سوی این نگرش‌ها را تبیین کرد.

نمودار شماره ی دو - نقاط تعادلی در توابع رفاه اجتماعی مطلوبیت گرایی و رالز
(رالز، ۲۰۰۰، ب : ۶۶ – ۶۷)

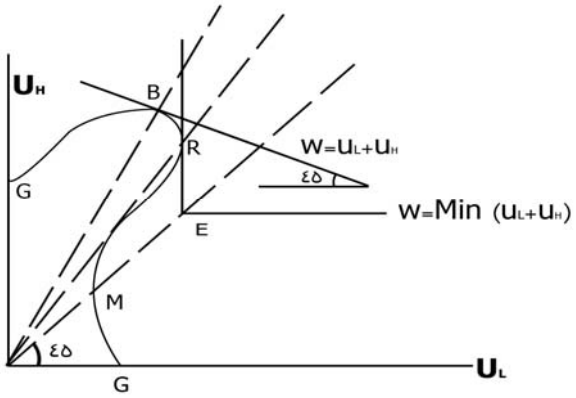

تابع $W = U_L + U_H$ رفاه مطلوبیت گرایی است که نقطه یB را به عنوان بهترین توزیع معرفی می کند و رفاه بیشتر به فرد H می‌رسد. بر اساس نظر رالز رفاه فرد L در نقطه ی R بیشینه می شود، و در این نقطه منحنی رفاه اجتماعی رالز با منحنی GG مماس است و اختلاف رفاه بین اعضای جامعه RE می باشد. بر اساس معیار برابری مطلق، توزیع مطلوب نقطه ی M است که روی خط ۴۵درجه می‌باشد و هر دو عضو مطلوبیت کمتری دارند.

۴- نقد و تحلیل تکمیلی و نکات قابل ملاحظه

بااستفاده ازیافته‌های این مقاله می‌توان بیان کرد که مبانی عدالت رالز با مشکلات زیر مواجه است: ۱. در ارتباط با اصل بیشینه‌سازی آزادی برابر، اولاً معلوم نیست که رالز

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست آزادی‌های اساسی را چگونه تنظیم کرده است؛ علاوه بر این رالز بین فهرست آزادی‌ها اولویت‌بندی نکرده است، در حالی که این امر ممکن است چالش‌های زیادی را در پی داشته باشد. مثلاً چه بسا افرادی حاضر باشند در راه آزادی مذهب جان و مال خود را هم فدا کنند، ولی برای افراد دیگر روند عکس باشد. هرچند ممکن است گفته شودکه رالز به میانگین خواسته ی افراد نظر داشته است، سؤالی که مطرح می‌شود این است که معیار انتخاب میانگین بر اساس خواسته ی چه گروه یا طبقه یاکشوری بوده‌است؟ ثانیاً او درباره ی مواردی چون آزادی های جنسی، هم چنین آزادی در انتخاب سبک و شیوه ی زندگی، نظری ابراز نکرده است.۲. در ارتباط با اصل تفاوت، فرد در چه صورت عضو جامعه ای می شود، تامشمول اصل تفاوت و استفاده از بیت المال شود؟ چند ساعت باید کار کند؟ رالز معتقد است افرادی که در تمام روز مشغول موج سواری در کنار ساحل هستند حقی در استفاده از بیت المال ندارند، اما موفق به حل این مسأله نشده است که مثلاً تکلیف کسی که نصف روز موج سواری می کند و نصف روز کار می کند چیست؟نازیک معتقد است که قاعده ی بیشینه کمینه ی رالز غیر منصفانه و گستاخانه است؛ چرا که همان طورکه اشخاصی که از تنعم کمتری برخوردارند می توانند به متنعّمین بگویند:« ما تنها در صورتی باشما همکاری می کنیم که بیشینه ی ممکن را به دست آوریم»، متنعم ترها نیز می توانند بگویند: « ما تنها در صورتی باشما همکاری می کنیم که بیشینه ی ممکن را به دست آوریم»، (نازیک، ۱۳۷۶: ۱۰۷). دیگرآن که ممکن است افراد در وضعیت اولیه، ایده ی مطلوبیت‌گرایی بر اساس میانگین مطلوبیت را بر اصل تفاوت رالز ترجیح دهند، و نظر رالز مبنی بر این که افراد برای دوری از خطر احتمالی تن به این اصل نخواهند داد، چندان واقع‌بینانه نیست (کمپ بل[1]، ۱۹۸۸ :۸۲). هم چنین مطابق برخی مطالعات (فلدستین[2]،۱۹۷۶ : ۷- ۱۰۴) معیار رالز در مواردی نتایج غیر منطقی به همراه دارد. مثلاً اگر در موردی رفاه فقرا اندکی بهبود یابد اما در مقابل رفاه بیشترافراد جامعه به میزان زیادی کاهش یابد، این سیاست به نظر منطقی نمی رسد. بر اساس برخی مطالعات دیگر نظریه ی رالز به «شایستگی» توجهی ندارد (مک اینتایر، ۱۳۷۶:۱۱۲- ۱۱۶).مشکل دیگر آن که دلیل رالز اخص از ادعای او است، وی برای استدلال بر اصل تمایز و هم چنین لزوم برابری منصفانه فرصت ها بر مبنای عواملی مثل رنگ و نژاد و استعدادهای طبیعی استدلال می‌کند که خارج از اراده ی بشر است. علاوه بر این رالز بین عوامل طبیعی مثبت

1-Campbell
2-Feldstein

www.SID.ir

Archive of SID

(استعداد ذهنی و بدنی خاص) و عوامل طبیعی منفی(بیماری مادرزادی) و هم چنین بین عوامل نابرابری که ناشی از تفاوت در کیفیت بهره مندی از منابع جامعه باشد(مانند استفاده ی مناسب یا نامناسب از زمین کشاورزی)تمایزی قائل نیست.

۳. رالز با مقدم دانستن اصل آزادی بر اصل تفاوت، پیش فرض انفکاک جنبه های مادی از جنبه های معنوی جامعه را طرح کرده است؛ در حالی که معتقد است با افزایش بهزیستی مادی در جامعه مردم می توانند به اولویت آزادی برسند، از این روز ادعای انفکاک جنبه های مادی از جنبه های معنوی از سوی او سؤال برانگیز است. هم چنین اولویت کامل آزادی با توجه به فشار ملاحظاتی دیگر مانند نیازهای اقتصادی مورد تردید است. به عبارت دیگر چرا باید وضعیت فشار نیازهای شدید اقتصادی ، که موضوع مرگ و زندگی انسان ها در میان است از اهمیت کمتری نسبت به آزادی های شخصی بهره مند باشد. وانگهی رالزتبیین نکرده است که چرا آزادی های اساسی را مقدم ترین خواسته ی افراد قرار داده است؛ چه بسا افراد به تقدّم تأمین نیازهای اقتصادی گرایش داشته باشند. به نظر می رسد پیشینه ی فکری لیبرالی رالز او را به این سمت سوق داده است که آزادی های اساسی را مقدم بشمارد، در ضمن او در بین خود آزادی های اساسی نیز اولویت بندی نکرده است. از جمله ایرادات وارد به مقوله ی آزادی در نگرش رالز، ایراد عدم هماهنگی معرفت شناسی و فلسفه ی سیاسی است؛ چرا که او معتقد به پلورالیسم، نسبیت و عدم قطعیت علوم است، اما معتقد است در زندگی عمومی اصول لیبرالیسم، آزادی و برابری حاکم است، در حالی که در کشورهای فقیر اولویت با مشکلات غذایی است، نه با آزادی و برابری. برخی از متفکران معتقدندکه هر چند کار رالز برای لیبرالیسم آنگلوساکسون جذاب است، اما برای افراد دیگر فرهنگ‌ها این معنا را نداشته، و رالز را توجیه‌گر فرد گرایی و اشرافیت می شمارد(بلوم، ۱۳۷۳، ج۲:۷۵۷- ۷۶۰). گذشته از آن کمینه معینی از استاندارد ضروری زندگی که رالز آن را حتی بر آزادی مقدم می شمارد، در نظریه‌ی رالز معلوم نیست، و ممکن است از جامعه ای به جامعه ی دیگر فرق کند، در این زمینه رالز معیاری ارائه نکرده است. هم چنین رالز از سویی آزادی را برای همه یکسان می داند و از سوی دیگر یک نظام بازار آزاد همراه با امکان تملّک خصوصی ابزار تولید برای اقتصاد پیشنهاد می کند، در حالی که در یک نظام آزاد اقتصادی ثروتمندان دارای نفوذ بر نظامات سیاسی و اجتماعی هستند، و ممکن است آزادی فقرا را در راه تمایلات و منافع خویش محدود سازند، رالز چه تضمینی برای حفظ آزادی فقرا در کنار اقتصاد باز پیشنهاد می کند؟ در واقع نظام بازار آزاد و اقتصاد باز، خود خطری برای آزادی است. ۴. از جمله نقدها به رالز، نقد به نسبی انگاری اوست.

www.SID.ir

Archive of SID

التزام به نسبیت در معرفت شناسی و کثرت گرایی اخلاق، دفاع از مبادی هر نظریه ی اخلاقی را ناممکن می سازد. در تفکر معاصر غرب، نسبی انگاران لیبرالیسم، ارزش را از واقعیت جدا کرده، ادعا می کنند که باورهای محوری یک سنت را نباید حق و باطل تلقی کرد. آنان در اشتباه هستند؛ چرا که ماهیت مطلق و بدون زمان حقیقت را نمی پذیرند و پنداشته اند نهایت چیزی که می توان به آن دست یافت مجوزی است برای اظهار گزاره های مختلف در شرایط گوناگون، و نه حقیقت . حقیقت مفهومی بدون زمان است و اگر نسبی بود در طول تاریخ رومیان، مسیحیت را و ایرانیان اسلام را نمی پذیرفتند، و دلیلی نداشت که این سنت ها را انتخاب کرده و به آن وفادار بمانند. ۵. محدود کردن تئوری عدالت به جوامع لیبرالی پیشرفته مثل آمریکا، با ادعای اطلاقی که رالز درباره ی این نظریه دارد سازگاری ندارد. البته اصول عدالت رالزحتی با وجود پرده ی جهل شکل عام و جهان شمول ندارد؛ چرا که رالز عقیده دارد که اگر عقل ابزاری از منافع فردی فراغت یابد به اصولی که او به آن ها رسیده است خواهد رسید. در حالی که گرایش ها و نیازهای روزگار و تأثیرات محیطی در قالب عقل ابزاری تجلی می‌یابد، چنان که در مورد رالز، اصول او پاسخی است به نیازهای لیبرالیسم روزگار او. از این رو حتی در پس پرده ی جهل مفروضات محیطی، هر چند ناخواسته، دخالت دارد. و سرانجام ۶. از رالز پسین باید پرسید که آیا یک اجماع فراگیر و موافق با همه ی دکترین ها می تواند سبب موجه شدن اصول عدالت باشد؟ یا این که تنها نقش ابزاری در جهت ایجاد یک نظم اجتماعی باثبات دارد؟ به عبارت دیگر اجماعی بودن نمی تواند بخشی از نظریه ی عدالت باشد، بلکه این امر به مرحله ی آزمون نظریه مربوط است که برون از خود نظریه و بعد از آن است، و خود نظریه برای موجه بودن در درون خود نیاز داردکه مستند بوده و بر حقیقتی موجه و وجوه معرفتی استوار باشد، اما تنها یک گفتمان واقعی می تواند نتیجه ی آزمون را نشان دهد و آشکار سازد که آیا عدالت یک پیشنهاد مناسب برای جوامع هست یا خیر(هابرماس[1]، ۱۹۹۵ : ۱۱۹- ۱۲۱).

۵-نکات قابل ملاحظه

۱. حتی اکنون که دهه اول قرن ۲۱ در حال سپری شدن است، یکی از بحث بر انگیزترین نظریات عدالت، مربوط به رالز می‌باشد. در عدالت اجتماعی شاید بتوان بین دو نگرش محدود و گسترده تمایز قائل شد. نگرش محدود تنها به عدالت اقتصادی توجه

1-Habermas

www.SID.ir

Archive of SID

می کند، و به سایر شئونات اجتماعی بهایی نمی دهد. در مقابل مفهوم وسیع عدالت اجتماعی شامل تمام چیز هایی است که در جامعه می گذرد و پیدایش جامعه نقطه ی آغازین آن است. شاید جان رالز مهم ترین فیلسوفی باشد که با این نگرش به عدالت اجتماعی نگریسته است؛ چرا که در نظریه ی عدالت او اولین موضوع، ساختارهای اساسی جامعه است.

۲. هر چند مقوله ی عدالت، حداقل از زمان آدام اسمیت در متن اقتصاد قرار گرفت، با اهمیت یافتن نفع شخصی، و ابعاد مهندسی اقتصاد، مسأله ی عدالت به عنوان عنصری غیر علمی به حاشیه رانده شد. مکتب قرارداد گرایی لاک، روسو و کانت از اواسط قرن نوزدهم به بعد به افول گرایید، و جای خود را به مکتب مطلوبیت گرایی بنتام و میل داد. قراردادگرایان، دولت را نتیجه ی چانه زنی بین کارگزاران در جهت منافع شخصی خویش می شمارند که از راه قانون اساسی، به تلاش های افراد در راه پیگیری منافعشان مشروعیت می بخشد؛ اما مطلوبیت گرایان دولت را سازمانی جهت بیشینه سازی رفاه می دانند. از منظر نئوکلاسیک‌ها بین عدالت اجتماعی و کارایی تقابل وجود دارد. از نیمه‌ی دوم دهه ی ۱۹۷۰ در بین اقتصاددانان توجه دوباره‌ای به احیای عدالت اقتصادی پدیدار شد، و اثر مهم رالز در این دوره انتشار یافت، و با ظهور رالز به قراردادگرایی روح تازه ای دمیده شد و او آن را کامل تر و متقاعد کننده تر ارائه داد.

۳. رالز با الهام از اندیشه ی کانت، اخلاق را در دل عدالت می نشاند، و نظریه ی قرارداد اجتماعی لاک و روسو را تکامل می بخشد و رویکردی از قرارداد ارائه می دهد که متمایل به الگوی کانت است که طی آن افراد عقلایی در پس پرده ی جهل درباره ی اصول کلی عدالت به توافق می‌رسند. اهمیت آموزه ی رالز بر پهنه ی تحقیقات لیبرالیستی از این روست که وی موضوع عدالت اجتماعی را از برزخ تحقیقات جزم گرایانه مارکسیستی و فضای ایدئولوژی های چپ‌گرا به درآورده و در زمینه ای آزاد و نقادانه طرح کرد. او آزادی و برابری را در آمیخت و به اصلاح رهیافت افراطی لیبرالیسم که مبتنی بر اهمال نسبت به برابری و مشارکت بود، همت گماشت. وی تا حدودی توانسته است حداقل در تئوری، بین اصول متناقض نمایی مانند آزادی و برابری سازش ایجاد کند، به طوری که آزادی قربانی نشده و برابری نیز از محتوا تهی نگردد.

۴. نظریه ی عدالت اجتماعی رالز، فصل تازه‌ای را درباره ی یکی از بحث های قدیمی در فلسفه ی اخلاق و سیاست باز می‌نماید. در این زمینه دو اصل عدالت را ارایه می دهد

www.SID.ir

Archive of SID

که توسط آن ها ساختار اساسی جامعه، حقوق و وظایف را به صورت عادلانه توزیع نماید، و روابط اجتماعی بر اساس این اصول سامان یابد.

۵. به طور کلی ارزش هایی مثل آزادی های مدنی و سیاسی، استقلال فردی، بازار آزاد و مالکیت خصوصی ارزش های مشترک لیبرالی هستند. رابرت نوزیک و فردریک هایک از جمله لیبرال های معاصری هستند که از بازارهای آزاد و مالکیت خصوصی و حضور کمینه ی دولت در جامعه دفاع می کنند و لیبرال هایی مثل رالز خواستار تعدیلاتی در اصول لیبرالیسم جهت کاهش نابرابری های اجتماعی هستند. رالز در این زمینه از دو جهت با نگرش کلی لیبرالیسم فاصله می گیرد: اول این که آزادی را به دو گونه ی آزادی اساسی مانند آزادی اندیشه و بیان و غیر اساسی مانندآزادی اقتصادی تقسیم می کنند، و در این زمینه بر خلاف جریان رایج، اجازه ی محدودیت آزادی های غیر اساسی را روا می دارد. دوم این‌که نظر خویش را از لیبرالیسم بر پایه ی ارزش عدالت استوار می کند.

۶. محور اصلی بحث رالز، عدالت توزیعی در ساختارهای اساسی جامعه است، و عدالت، ابزاری جهت رسیدن به ثبات و همکاری سیاسی به شمار می رود. مطابق اصل بیشینه ی آزادی برابر رالز، آزادی، مقوّم اصلی آدمی است و با توجه به تساوی انسان ها در کرامت انسانی ، آن ها در این که آزادند برابرند؛ به این صورت نظام عدالت اجتماعی بر مبنای برابری به نظام برابری آزادی تبدیل می شود. با توجه به اصل تفاوت، پایه بودن برابری برای عدالت اجتماعی، به مفهوم انکار تفاوت های افراد اجتماع نیست، بلکه تأکیدی بر احترام به تفاوت ها به اسم برابری است و احترام به فردیت افراد جامعه از لوازم اصل برابری است؛ چرا که از نظر رالز، اقتضای برابری انسان ها در کرامت انسانی این است که هر چند انسان ها نیازهای زیست شناختی و روانی و اجتماعی یکسان دارند، اما افراد در برخورد با این نیازها و ارزش‌داوری آن ها و پاسخ گویی به آن ها متفاوت است، و هویت ویژه ای می یابد. رالز بر طبق اصل بیشینه کمینه، افزایش نابرابری را تا جایی که چیزی به ضعیفان برسد موّجه می داند؛ هر چند فاصله ی طبقاتی زیاد شود، و از این جهت بیشتر به رفع فقر مطلق توجه دارد تا فقر نسبی. غایت نظریه ی عدالت رالز برابری کامل نیست، هرچند بسیاری منتقدان او را مساوات طلب نامیده اند.

۷. هر چند رالز جایگاه عدالت را در نهادهای اجتماعی، همپایه ی حقیقت در نظام های فکری می شمارد، در مقام ارائه ی اصول خویش، به ویژه رالز پسین، آن را تا حدّ ابزاری جهت همکاری و ثبات سیاسی تنزّل داده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۸. از آن جا که اصل دوم رالز رنگ سوسیالیستی دارد، ورای چیزی است که در حال حاضر در غرب وجود دارد؛ طوری که مطابق ادعای این اصل ثروتمندتر ها در هیچ نقطه ای رفاه بیشتر خود را به بهای فقیرتر ها به دست نمی آورند، و از این جهت مورد انتقاد هایک و نوزیک قرار گرفته است. رالز این اصل را برای تعدیل اصل آزادی اقتصادی و اصلاح لیبرالیسم ارائه کرده است، و تلاش دارد که برابری، آزادی و مالکیت اقتصادی و کارایی اقتصادی را با هم سازگار کند.

۹. نزد رالز آزادی بر نیاز اقتصادی مقدم است؛ رالز روابط اقتصادی و تولیدی را در اصل دوم طرح می کند. این امر نشان می دهد که از نظر او، این مسائل امور ثانویه تلقی می شود که مطابق شرایط موجود قابل تنظیم است. اساساً رالز پیشین بر نظام اقتصادی خاصی تکیه ندارد، اما از اقتصاد بازار آزاد و رقابتی بیشتر حمایت می کند، اما رالز پسین نظریه ی خود را مختص جوامع دارای نظام دموکراسی حاوی حق مالکیت و یا رژیم های سوسیالیستی برخوردار از نظام بازار می داند.

۱۰. رالز به عنصر «شایستگی» که بعداً سن و دیگران مطرح کردند، کمتر توجه دارد. به دیگر سخن، به این نکته کمتر توجه دارد که افرادی که اکنون نیازمند هستند، چگونه نیازمند شده اند؛ آیا شایستگی جایگاهی فراتر از این را دارند، توجه نکرده است.

۱۱. با وجود دشواری‌های قابل توجه نظریه ی رالز، هنوز می توان آن‌را یکی از قوی‌ترین و پاسخ گوترین نظریه‌های قرن بیستم در باب عدالت دانست که بسیاری از نظریه‌های بعدی بر اساس آن به رویکردهای جدیدی نایل گشتند.

۱۲- تعدیل لیبرالیسم، تلاش برای حصول به تعادلی پایدار، منضبط ساختن نهادها و ریشه کنی بلند مدت فقر مطلق از خصایص نظریه ی او هستند و لذا تکامل نظریه‌های عدالت در قرن۲۱نیز بر ابعاد محوری نظریه ی رالز استوار هستند.

یادداشت ها :

۱- با وجودی که اندیشمندان قبل از افلاطون و حتی در تمدن‌های شرق قدیم (مصر، ایران، چین و هند) بحث عدالت جایگاه قابل قبولی را به خود اختصاص داده است، ظهور این بحث در اندیشه ی افلاطون نوعی صورت‌بندی کارساز پیدا کرد که می تواند به عنوان یک بدنه ی منسجم تئوریک در زمینه ی عدالت، مطلع آغازینی در تحقیقات مربوطه محسوب گردد.

۲- به عبارت دیگر به گونه ای رفتار کن که اگر همه چنان رفتار کنند، نابسامانی خاصی بروز نکند. هم چنین کاری که ارتکاب آن توسط همه مشکل آفرین گردد مطابق اخلاق عملی کانت نیست.

www.SID.ir

Archive of SID

۳- ارشمیدس گفته بود: اهرم بی نهایت طویلی با نقطه ی اتّکای درستی از آن بدهید تا جهان را به حرکت درآورم(Dahl, 1991).

۴- انصاف در نظر رالز بی‌طرفی در روش رسیدن به عدالت بدون ملاحظه منافع فرد یا گروه خاصی است ، در حالی که فضیلت همان خیر اجتماعی است که از اجرای یک نگرش و یا یک اصل در جامعه حاصل می شود.

۵- از منظر بنتام عدالت زمانی محقق می شود که بیشترین افراد از بیشترین مطلوبیت و رفاه برخوردار باشند.

۶- این‌که می توان آزادی و رقابت را در نظام‌های غیر سرمایه‌داری(حتی در سوسیالیسم) هم یافت، بحثی عمیق و چالشی است و نیاز به پژوهش مستقلی دارد ولی در عین حال صاحب‌نظرانی از اقتصاد به آن عقیده دارند و استدلال تئوریک و تجربی هم برای آن ذکر می‌کنند در عین حال برای بررسی مستقل می‌توان به متون مربوطه مراجعه کرد(Lang, 1958&Heilbroner, 1986).

۷- علت این که اصل تفاوت به عنوان فایده ی فردی مطرح شده، این است که این اصل نابرابری در هر بخش از خیرات اولیه ی اجتماعی(مثل ثروت و درآمد) را به شرطی موجه می داند که منافعی برای افرادی که کمتر برخوردار شده اند داشته باشد، به این صورت در پی معقول سازی نابرابری‌ها به نفع همگان است و از این رو نوعی فایده ی فردی برای افراد محسوب می شود.

- منابع

1-Arbalester, Anthony (1368) The Rise and Decline of Western Liberalism, Translated by Abbas Mokhber, Tenth ed, Tehran: Markaz (In Persian).

2-Bashirie, Hossein (1365),Liberalism, Ideology and Scientific Knowledge, Political and Economic information, No 4(in Persian).

3-Blume, William T(1373) The Theories Of Political System, Translated by Ahmad Tadayyon, Tehran, Aran(In Persian).

4-Tamaddon, Mohammad Hosain (1372) justice criteria of John Rawls, Reason and Freedom, Tehran, Bagh-e-Ayeneh(In Persian).

5-Daastani, Mohammad Taghi (1384), Political Liberalism of Rawls, Nameh Farhang, Vol 15, No 57(In Persian).

6-Day, John(1380) John Rawls: A Theory of Justice, The Political Classics: Green to Dworkin, Edited by Murray Forsyth and Maurice Keens-Soper, Translated by Abd al

www.SID.ir

Archive of SID

Rahman Alem., Tehran, Faculty of Law and Political Science Tehran University(In Persian).
7-Rawls, John (1383) Justice as Fairness, Translated by Erfan Sabeti, Tehran, ghoghnoos (In Persian).
8-Rawls, john (1374) Right or Good, Published in: Sandel, Michael Libralism and Its Critics, Translated by Ahmad Tadayyon, Tehran, Scientific and Cultural Press (In Persian).
9-Rawls, john (1376), Justice and Fairness and Rational Decision, Translated by Mustafa Malekian, Naqd va Nazar, Vol.3, No 2-3 (In Persian).
10-Rozen, Harvey S(1378), Public Finance, Translated by eynollah Alaa, Tehran, Faculty of Economic(In Persian).
11-Roemer, john E(1382) Equality of opportunity, Translated by Mohammad Khezri , , Tehran, Faculty of Strategic studies (In Persian).
12-Sandel, Michael (1374) Liberalism and Its Critics, Translated by Ahmad Tadayyon, Scientific and Cultural Press (In Persian).
13-Sen., Amartya Kumar(1379) Inequality Reexamined, Translated by Hasan Fesharaki, Tehran, Shirazeh Institution of Publication and Research (In Persian).
14-Schumpeter, Joseph A (1375) History of Economic Analysis, Translated by Fereidoon Fatemie, Tehran, Markaz Publication (In Persian).
15-Shahrestani, Mohammad Ibn Abdolkarim (1395), Nations and Ideologies, Beirut, dar ol marefat (In Persian).
16-Chirot, Daniel (1376) What Happened in Eastern Europe in 1989?, Translated by Ezzat ollah Foolaadvand, Published in: Wisdom in Politics, Tehran, Tarhe Nou (In Persian).
17-Foolad Vand, Ezzat ollah (1381) Philosoph of Fairness, Negah-e-nou, Tehran, Cultural and Artistic Institution of Negareye Aftab, No. 55 (In Persian).
18-Kant, Immanuel (1369) Grundlegung zur Metaphysik der Sitten, Translated by Hamid Enayat and Ali Gheysari, Kharazmi Press(In Persian).
19-Lasnof, Michael Harry(1378) Political Philosophers of the Twentieth Century, Translated by Khashayar Deyhimi, , Tehran, Nashre Koochak(In Persian).
20-Musgrave, Richard A and Musgrave, Peggy B(1372) Public Finance in Theory and Practice, Translated by Masood Mohammadi and Yadollah Ebrahimi Far, Tehran, Organization of Plan and Budget (In Persian).

www.SID.ir

Archive of SID

21-Mac Intyre, Alasdair (1376) After Virtue, Translated by Mustafa Malekian, Naqd va Nazar, Vol.3, No 2-3 (In Persian).
22-Magee, Bryan(1374) Men of Ideas, Translated by Ezzatollah Fouladvand, ,Tehran, Tarhe Nou (In Persian).
23-Nozick, Robert (1376) , Anarchy, State and Utopia, Translated by Mustafa Malekian, Naqd va Nazar, Vol.3, No 2-3 (In Persian).
24-.Barker, Ernest, 1946, (Ed) the Social contract, London: Oxford University Press
25-Cample, Tom, 1988, Justice, Macmillan Education.
26- Dahl, Robert, 1991, Modern Political Analysis.
24- Barker, Ernest(1946) ***(Ed) the Social contract***, London: Oxford.
25- Cample, Tom(1988) ***Justice***, Macmillan Education.
26- Dahl, Robert(1991), ***Modern Political Analysis***.
27- Feldstein, Martin, (1976) «On the Theory of Tax Reform.», ***Journal of Public Economics 6***.
28- Habermas, Jurgen(1995) ***The Jurnal of philosophy***, No 92.
29- Heilbroner, R(1986) ***the worldly philosophers***, New York library of congress.
30- MacIntyre, Alasdair(1988) ***Who's Justice? Which Rationality?*** Notre Dome: University of Notre Dame.
31-Lang, O(1958***) on the economic theory of socialism***, London, Macmillan.
32- Pettit, Philip and chandran Kukathas(1990) ***Rawls: A theory of Justice and its critics***, polity press.
33-Phelps, Edmund.s(1973) ***Economic Justics***, penguin Education.
34- Pigou, A. C. (1999***) the economics of welfare***, london, macmillan.
35- Rawls, John(2000b) ***A Theory of Justice***, Harvard University Press, second printing.
36- _____ (1971) ***A Theory of Justice***, Oxford University Press.
37-_____(1999) ***collected paper***, edited by Samuel Freeman, Harvard universitie press.
38-_____(2000a) ***justice as fairness***, Harvard university press._____ , 1980.
39- _____(1996) ***political liberalism***, Columbia university press.
40-_____(2000) ***The Law of People***, London : Harvard University Press, second.
41- Silver, Morris(1989***) Foundations of Economic Justice***, BasilBlackwell.

www.SID.ir